

کالبدشکافی یک پدیده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در سوره (انسان) در بدو اکرانش تمام
ز نوردهای فروش را درهم شکست. این فیلم که برگرفته
از یک کمیک استریپ مشهور است، در بطن خود
نشانه‌های فرهنگی فراوانی را از تغییرات (سقوط؟)
فرهنگی حاکم بر انبوه تماشاگران سینمای امروز را دارد.
مجله تايم در نگاهی تحلیلی به بررسی این پدیده عجیب
پرداخته است.

درسهایی که از مرد عنکبوتی یاد گرفتیم



اول اکران می‌کند. بعد هم که مردم منتظر دنباله می‌مانند، تی شرت مخصوص فیلم را می‌خرند، اوقات خود را در پارک‌های موضوعی می‌گذرانند و در آخر نسخه D.V.D فیلم را برای یادگاری خریداری کرده و نگه می‌دارند. از آنجایی که در طول سال تنها چند اثر بسیار پرفروش و استثنایی به روی پرده می‌رود، این نوع سرگرمی هنوز هم یک اتفاق ویژه و منحصر به فرد است. آثار سینمایی این روزها درست به‌رغم موسیقی و فیلم‌های چند سال قبل - که مخاطبان خود را به تدریج جذب می‌کردند - برای گردهم‌آوردن یک اجتماع ناهمگون در طول یک هفته طراحی شده و بعد به سرعت محو می‌شوند. در واقع فرهنگ غالب، فرهنگ یک هفته‌ای است. تلویزیون تأثیر سابق خود را از دست داده و ترانه‌های موفق و پرطرفدار هم در کمتر از یک هفته از نظرها می‌افتند. در چنین حالتی، هیچ پدیده‌ای بهتر از «اسپایدرمن» نمی‌توانست تأثیر خود را گذاشته و به نقل محافل و مجالس یک ملت بدل شود.

پروژه بازاریابی و تبلیغات فیلم بسیار ساده بود: بیل بوردهای بزرگ با موجودی نقاب‌دار آبی و قرمز بر روی آن به علاوه تاریخ اکران. این نوع تبلیغ، تیزرهای مشابه و بسیار موفق استودیوی وارنر برای «بتمن» را به سال ۱۹۸۹ در اذهان متبادر می‌کند، اما نبوغ و هوشیاری واقعی در اهمیت مردم به یک چیز خلاصه می‌شد و آن هم تاریخ اکران فیلم در سینماها بود. عده‌ای معتقدند که اصلاً نیازی به بازاریابی برای فیلم نبود و تنها نام «اسپایدرمن» برای مردمی که سال‌ها این موجود را می‌شناختند، کفایت می‌کرد، دیگر چرا باید آنها را با عبارات و تکیه کلام‌ها بمباران تبلیغاتی کرد؟ با رجوعی کوتاه به سابقه تعیین نام برای فیلم‌های سینمایی

سوم می‌روزی به یادماندنی در میان ملت از هم‌گسیخته امریکا است. «تعویض خطوط»، «عصر یخبندان»، «نازه کار» و یا حتی فیلمی مثل «زندگی یا چیزی شبیه آن» هم تماشاگران ویژه خود را داشتند. در واقع هر کس تنها در میان جمعیت گم شده بود و همه تجربه ماه از دانسته‌های خودمان ناشی می‌شد. در این هنگام بود که «اسپایدرمن» دوست‌داشتنی از جایی در همین حوالی پیدا شد و به دادمان رسید. در آن تعطیلات آخر هفته رؤیایی، حدود ۲۰ میلیون امریکایی به تماشای «اسپایدرمن» رفتند و مبلغی معادل ۱۱۵ میلیون دلار به حساب‌های استودیوی سونی واریز کردند. فیلم با فاصله‌ای بسیار زیاد از رقیبان رکوردهای فروش سه روز اول اکران را شکست و خیلی زود توانست هزینه ۱۲۰ میلیون دلاری تولید و ۵۰ میلیون دلاری بازاریابی را بازگرداند و در هفته دوم نیز به رقم چشمگیر ۲۲۵ میلیون دست یافت. «اسپایدرمن» علاوه بر شروع توفانی و فروریختن رکوردهای پیشین، قوانین رایج و مرسوم فیلمسازی، بازاریابی و تبلیغات و پخش را نیز به طرز زیرکانه‌ای تغییر داد. به نظر می‌رسد ظهور پدیده‌وار «اسپایدرمن» سرآغازی باشد بر بزرگترین فصل سینمایی در تاریخ هالیوود از نظر جذب تماشاگر و فروش.

ما امریکایی‌ها در به در به دنبال رویدادهای بزرگی هستیم که بتواند همه مردم را برای مدتی هم که شده گرد هم آورد. خوشبختانه یا متأسفانه تا به حال هیچ فرمولی بهتر از فیلم و سینما نتوانسته به این اشتیاق پاسخ دهد و چنین رویداد بی‌نظیری را خلق کند. در آغاز هزاره سوم، صنعت فیلمسازی به سان یک صنعت قدرتمند و تأثیرگذار، هزینه فراوانی صرف ترغیب مخاطبان برای تماشای فیلم در همان هفته



هالیوود در باب چگونگی خلق یک اثر کاملاً موفق و پرفروش داد و قوانینی را بنیان نهاد که اهم آنها از این قرار است:

قانون اول: همیشه یک فیلم نیمه اکشن نیمه رمانتیک بسازید

«اسپایدرمن» هم مثل «تایتانیک» زمان فیلم را با دقت میان این دو موضوع جذاب تقسیم کرده و اجازه داده تا چهار گروه مهم از تماشاگران هالیوود هر یک به نوعی از ماجرا سود ببرند: زنان، مردان، گروه سنی بالای ۲۵ سال و گروه سنی زیر ۲۵ سال. شب افتتاحیه، آمار تماشاگران حاضر در سینماهای نمایش دهنده «اسپایدرمن» به این صورت بود: ۴۵ درصد مرد، ۴۶ درصد زن، ۵۲ درصد بالای ۲۵ سال و ۴۸ درصد زیر ۲۵ سال. شاید بچه‌ها قلب تپنده هالیوود برای بالا بردن فروش فیلم‌ها باشند، اما بزرگترها به نوعی دیگر جبران مافات می‌کنند: پول بلیت را به صورت کامل می‌پردازند و در سانس‌های آخر شب هم صندلی‌های سالن سینما را خالی نمی‌گذارند. ایززود دوم «جنگ‌های ستاره‌ای» خیلی تلاش کرد تا از این فرمول موفق پیروی کند. ولی نظرسنجی‌ها پیش از اکران نشان داد که به رغم علاقه زیاد مردان برای تماشای فیلم، زنان تمایل چندانی برای دیدن آن ندارند.

قانون دوم: فیلمتان را زودتر به روی پرده بفرستید از زمانی که فیلم «گردباد» در تعطیلات منتهی به دهم می ۱۹۹۶ با فروشی معادل ۴۱ میلیون دلار کار خود را آغاز کرد، تابستان در هالیوود جلود یک اینچ عقب‌تر آمده و از ماه می شروع می‌شود. «اسپایدرمن» ثابت کرد که دیگر خیلی

به روشنی درمی‌یابیم که هیچ فیلمی تا به حال عنوانی شسته‌رفته‌تر از «اسپایدرمن» (مردعنکبوتی) نداشته است. اما بدون در نظر گرفتن تمامی این عوامل اثرگذار، بی‌تردید مهمترین دلیل توفیق فوق‌العاده فیلم در ایالات متحده این بود که مردم «اسپایدرمن» را دوست داشتند و هر کس به دوستان و آشنایانش از خوبی‌های این مرد عنکبوتی می‌گفت. طبق نظرسنجی انجام‌گرفته از تماشاگران فیلم پس از خروج از سالن سینما، ۹۵ درصد از آنها گفته‌اند که تماشای «اسپایدرمن» را به دوستانشان توصیه خواهند کرد و ۷۵ درصد هم برای بار دوم به دیدن آن خواهند رفت. شاید تنها موردی که می‌تواند در نظرسنجی‌ها نتایج مشابهی را رقم بزند، مورد حمله به عراق باشد؛ در مقایسه با «سوپرمن» بیگانه و غیرواقعی و «بتمن» چند میلیون دلاری، «اسپایدرمن» به عنوان ابرقهرمانی تصادفی، جوانی خجالتی و خودباخته و یک شخصیت کمیک استریپ که بسیار شبیه خوانندگان کمیک استریپ‌هاست، محبوبیتی فراوان در میان مردم دارد. حتی ۴۰ سال پس از تولد هم انتشارات مارول هنوز ماهانه ۴ عنوان کتاب از ماجراهای او را در تیراژهای معادل ۵۰۰ هزار نسخه به فروش می‌رساند و این البته از بخت خوش مدیران استودیوی کلمبیا. وابسته به سونی است که هر کس به نوعی خود را وابسته به هویت «اسپایدرمن» می‌داند، در یک دهه گذشته استودیوهای بزرگ و کوچک بسیاری ادعاهای مالکیت این موجود عنکبوتی را داشته‌اند و سونی برای به چنگ آوردن حقوق اقتباس از این دارایی با ارزش و غیرقابل چشم‌پوشی، راه بسیار پرفراز و نشیبی پیش روی داشت که با زیرکی از پس رقبایش برآمد. استودیو با ساخت فیلم و اکران آن، درس‌های بسیار مهمی به سایر بخش‌های

را به کار ببرید تا به هر نحوی شده در جایی از فیلمنامه‌تان چنین صحنه کلیدی را بگنجانید. قطعاً پشیمان نمی‌شوید. و در پایان، آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره شود اینکه پی‌گیری تازه‌های اکران در تعطیلات آخر هفته ایالات متحده، تبدیل به یک سرگرمی ملی شده است. مردم عادی هیچ علاقه‌ای به دنبال کردن تازه‌های تولید «ویندوز» و میزان فروش محصولات مایکروسافت در روز اول و تعداد تویوتا‌های به فروش رفته در بازار خودرو نشان نمی‌دهند. اما فیلم به عنوان غرور‌انگیزترین و هیجان‌آورترین محصولات صادراتی آمریکا به شدت و دقت از سوی مردم مورد توجه قرار می‌گیرد، گویی که آنها تحولات بازار بورس را طبق عادت همیشگی دنبال می‌کنند فروش ۱۱۵ میلیون «اسپایدرمن» فقط در عرض ۳ روز، نوعی غرور را در میان آمریکایی‌ها زنده کرده و مردم را به حضور در عرصه تشویق کرده است. امروزه اگر کسی یک فیلم شگفت‌انگیز را پس از گذشت دو هفته بر پرده تماشا کند، دیگر نمی‌توان او را شریک در موفقیت دانست، بلکه ناظری است که از نظر اجتماعی تلاش می‌کند دریابد که چرا مردم از دیدن فیلم تا این حد هیجان زده‌اند. اگر در آمریکا کسی می‌خواهد بخشی از یک رویداد فرهنگی باشد، نمی‌تواند آنقدر منتظر باشد تا دیگر صفی در جلوی مالتی پلکس‌ها دیده نشود. جالب است بدانید که ما آمریکایی‌ها در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که ندانستن نام کریستین دانست و یا نشناختن او احتمالاً موجب خجالت و سرافکنندگی خواهد شد. اما نشناختن سناتور هر ایالت، دلیل بر شرمندگی نیست!

برخی صاحب‌نظران یک سال ۹ میلیاردی را برای صنعت سینما پیش‌بینی می‌کنند که حدود ۱۰ درصد بیشتر از رکورد سال گذشته است. تابستان، مثل همیشه، به لطف وجود جوانان بی‌حوصله‌ای که دوست دارند هر فیلم را بیش از یکبار تماشا کنند پرفروشترین فصل سال به شمار می‌رود. تقریباً همه مطمئن هستند که تابستان امسال هم در نوع خود بهترین فصل تاریخ سینما خواهد بود که دلیل عمده آن اکران «اسپایدرمن» و «جنگ‌های ستاره‌ای» (جنگ ستارگان) است. در چند ماه آینده مردم برای تماشای فیلم‌های پرفروش جلوی سالن‌های سینما صف می‌کشند و به جای اینکه ورود اثر جدید جورج لوکاس، فیلم سام ریمی را از میدان به درکنند، در یک مجتمع سینمایی ۸ سالنی، شاهد ۵ «جنگ‌های ستاره‌ای» و سه «اسپایدرمن» خواهیم بود. در این صورت چندین اثر خوب که در شرایط عادی فروش‌های سرسام‌آور را انتظار می‌کشند، چاره‌ای جز رضایت به یک فروش معمولی ندارند. شاید هم اصلاً اینطور نشود و پیش‌بینی‌ها به حقیقت نپیوندد. وقتی می‌توان با یک DVD Player با صدای سرراند در خانه به لذتی مثلاًزدنی دست یافت، چه ضراری هست که فرد ۱۰ دلار بپردازد و در محیطی شلوغ و سرسام‌آور با غریبه‌ها به تماشای فیلم بنشیند. حالا دیگر فیلم‌های شلوغ در کولیزیم‌هایی به روی پرده می‌روند که صندلی آنها مثل یک استادیوم تعبیه شده و محیطی است برای خنده‌گریه و فریاد. اما تعطیلات پایان هفته استثنایی تمام معادلات را برهم خواهدزد، مطمئن باشید!

قاطعانه می‌شود روی این موضوع حساب کرد. رؤسای سونی به خوبی می‌دانستند که در فصل بهار می‌توانند از نبود رقبای جدی سود برده و از مجموعه ۳۵ هزار پرده نقره‌ای سینماهای ایالات متحده در تعطیلات آخر هفته، حدود ۷۵۰۰ پرده را به «اسپایدرمن» اختصاص دادند.

قانون سوم: برای استخدام ستاره‌ها عجله نکنید

وقتی پروژه ممتازی مثل «اسپایدرمن» در اختیار دارید، باید خیلی احمق باشید که ۲۰ میلیون دلار برای هنرپیشه نقش اول خود کنار بگذارید. دقت کنید که تویی مگوایر فقط ۴ میلیون دلار دستمزد گرفت. استودیوها از این پس تلاش می‌کنند تا فیلمنامه‌هایی مثل «راباب حلقه‌ها» و «هری پاتر» را که در آنها هسته اصلی، داستان و ایده ماجراست، برای کار بیابند. گرچه ظاهراً عده‌ای از اینکه با فراگیر شدن تولید پروژه‌های این چنینی، آثار هالیوودی شبیه مجموعه‌های تلویزیونی شود گله دارند. تلویزیون معمولاً با تکیه بر سه اصل نوع مخاطب، زمان‌بندی و مجموعه‌های دنباله‌دار، به تولید برنامه می‌پردازد و شاید بتوان در اینجا حق را به منتقدان داد.



قانون چهارم: زیاد نگران فیلمنامه نباشید

طراحی صحنه جذاب، جلوه‌های ویژه خیره‌کننده، بازیگران خوش‌چهره و یک قهرمان با قابلیت پرتاب ماده‌ای سفید و چسبناک تا محدوده‌ای به شعاع ۳۰ متر همگی می‌توانند به یک نمایش پیچیده قدرت و قوت دهند. پس هنگامی که ژانر مساوی است با ستاره، دیگر نیازی به یک فیلمنامه قرص و محکم نخواهد بود.

قانون پنجم: ... و یک کریستین دانست زیر باران!

(از هرگونه توضیحات تکمیلی در این قسمت، به دلایل فنی، معذوریم!) اما تأکید می‌کنیم که حتماً تمام تلاش خود

اثر کارنامه حرفه‌ای اش به‌شمار می‌رود، نه تنها فردی کم‌رو و خجالتی نیست، بلکه تظاهر به فروتنی هم نمی‌کند. او همان اعجوبه جوانی است که به همراه دوستانش در دانشگاه ایالتی میشیگان، فیلمسازی را آغاز کرد و با اجازه سالن سینما به نمایش فیلم‌هایش مبادرت ورزید. اگر تماشاگران فیلم را هو می‌کردند و از سالن بیرون می‌رفتند، که بیشتر اوقات هم همینطور می‌شد، ریمی می‌فهمید که فیلم هنوز جا برای بهتر شدن دارد: «در آن دوسالی که این کار را می‌کردم، درس‌های فراوانی آموختم.» همکاری خلاقانه‌ای که با دوستان دانشجوییش در آن دوران پی‌ریزی کرد، تا مدت‌ها ادامه یافت و رابرت تاپرت تهیه‌کننده و بروس کمپل بازیگر تا همین اواخر در کنار ریمی باقی ماندند.

نمایش فراوان و بی‌پرده خون و صحنه‌های خشن در نخستین فیلم بلند سینمایی سام در سال ۱۹۸۳، برای او شهرت و اعتبار بین‌المللی به همراه داشت و اکران دو دنباله دیگر بر «مرده شوم»، کارگردان این سری را به فیلمساز مورد علاقه و محبوب هواداران پروپاقرص ژانر وحشت بدل کرد. البته باید یادآور شد که «مرده شوم» اولیه در سال ۱۹۷۹ ساخته شد و تا پیش از حضور در جشنواره معتبر کن و برانگیختن تحسین منتقدان، فرصت نمایش در سالن‌های سینما را نیافت. گرچه همگان ریمی را از اساتید مسلم ژانر وحشت و دلهره می‌دانند، اما خود او اصلاً از این امر خشنود به نظر نمی‌رسد؛ «وقتی خودم در میان جمعیت، شاهد شور و شغف مردم از تماشای فیلمی مثل «مرده شوم ۲» هستم، احساس رضایت می‌کنم. دوست دارم هرطور که شده تماشاگر را سرگرم و شگفت‌زده کنم. ولی در سوی مخالف، حس آن پدران و مادرائی را که نگرانی فرزندان خود هستند و آثار



من جانشین جیمز کامرون هستم

سام ریمی در گفت‌وگو با دیلی تلگراف

ترسناک را مهوع می‌دانند، را هم درک می‌کنم. آنها حق دارند چنین نگرشی داشته‌باشند. این موضوع درست مثل ساخت یک ترن هوایی است. می‌توانیم بنشینیم و هنر و مهارت به کار رفته در ساخت آن را تحسین کنیم و از سوار شدن به ترن هوایی هم لذت ببریم. اما باید پذیرفت که این حس خوب در درازمدت تبدیل به نوعی شکنجه می‌شود و اصلاً خوب نیست.» البته به غیر از مردم عادی، بزرگانی مثل فدریکوفلینی نیز عاشق سبک کار ریمی و حرکات سریع و گیج‌کننده دوربین او بودند. خود فیلمساز می‌گوید: «هیچوقت خودم را در جایگاه استاد خالق وحشت ندیدم. بیشتر یک سرگرمی‌ساز هستم تا وحشت‌آفرین.»

اگر سه فیلم ابتدایی ریمی را مشخصه‌ای از سبک کاری او بدانیم، اما وی خیلی زود با فراموش کردن گذشته وارد

این روزها در ایالات متحده و دیگر نقاط جهان، «اسپایدرمن» درحال فروریختن تمامی رکوردهاست. این فیلم مولتی‌میلیون‌دلاری براساس یک کمیک استریپ بسیار محبوب در همان هفته اول اکران فروشی فراتر از حد تصور داشت؛ فروشی که حتی از «هری پاتر» و جدیدترین «جنگ‌های ستاره‌ای» هم بالاتر بود. سام ریمی کارگردان «اسپایدرمن» با این اثر قدرتمند و تماشایی جایگاه خود را در میان نخبگان هالیوود تثبیت کرد و حالا حق دارد بیش از هرکس دیگری شگفت‌زده باشد و اعتراف کند که: «هنوز هم دقیقاً نمی‌دانم که چرا کار را به من سپردند. می‌ترسیدم از کسی ببرسم و باید بگویم که هرگز به ذهنم خطور نمی‌کرد یکروز آن را کارگردانی کنم.»

ریمی ۴۲ساله که «اسپایدرمن» موفق‌ترین و پرفروش‌ترین

تقریباً تمامی آثار
ریمی به نوعی
وامدار کمیک
استریپ‌ها
هستند و حرکات
عجیب دوربین و
ترکیب‌بندی
تصویر و صحنه
به شدت یادآور
اعمال متهورانه
قهرمانان و
سبک موجود در
آن کتاب‌هاست



کامرون چندین مرتبه شرایط را سنجید و تصمیم گرفت وقت خود را صرف امور دیگری کند. شاید در نگاه اول چنین به نظر برسد که یک غول سینمایی ناشناخته با اعتماد به نفس فراوان، جرأت جانشینی خالق «نایتانیک» را در یک پروژه دارد؛ مردی که بتواند با دگرگون کردن اوضاع، مهر خود را بر روی اثر نهایی بکوبد. باز هم ذهن هیجکس متوجه ریمی نمی‌شود. فردی متواضع، گوشه‌گیر با لباس‌ها و کراوات سراسر تیره که بیشتر شبیه مقاطعه‌کاران مراسم کفن و دفن به نظر می‌رسد تا خالق یکی از بزرگترین و پرطرفدارترین آثار هالیوودی. در هر حال گزینش سام ریمی انتخابی الهام‌بخش برای میلیون‌ها طرفدار آثار فانتزی و ترسناک گوشه و کنار جهان بود. قطعاً او بهتر از هر فیلمساز دیگری می‌توانست با آن سوررئالیسم جادویی‌اش و مهارت در زمینه کار با کمیک استریپ‌ها، به افسانه «اسپایدرمن» جان بخشد. او با ترکیب استعداد خود و ۶۰ میلیون بودجه استودیو، یک مرد عنکبوتی جذاب و دیدنی به وجود آورد. «هر پروژه بزرگی مشکلات بزرگ خود را هم دارد. انتظارات به اندازه‌ای از «اسپایدرمن» بالاست که گویی قرار است یک «بربادرفته» دیگر به روی پرده برود».

پیتر جکسن هم درست به روشی مشابه برای ساخت اثر عظیم و حماسی «ارباب حلقه‌ها» برگزیده شد. ظاهراً خود ریمی نیز چنین نظری دارد: «بله، شباهت‌هایی میان من و پیتر وجود دارد. او هم مثل من از کارگردانی آثار کم‌هزینه در ژانر وحشت آغاز کرد و به یکباره این فرصت را یافت تا یکی از محبوبترین آثار ادبی را به فیلم برگرداند». جکسن در جریان ساخت پروژه «ارباب حلقه‌ها» به این کشف مهم نایل آمد که بزرگترین دغدغه هر فیلمساز در اقتباس از یک اثر ادبی بسیار محبوب، سروکله زدن با هوادارانی است که

ژانرهای دیگری شد و آثار متفاوتی را عرضه کرد که از جمله آنها می‌توان به وسترنی امروزی (سریع و مرده)، روایتی اخلاقی درباب حرص و طمع (یک نقشه ساده) و یک اثر فانتزی (دارک من) اشاره کرد. فیلم اخیر ضمن اینکه تقلیدی از کمدی‌های کلاسیک به‌شمار می‌رفت؛ تجلی شایسته‌ای بود از آن ژانر قدیمی. سام خیلی خوب گذشته را به خاطر می‌آورد: «دوست داشتم فیلمی براساس یک کمیک استریپ بسازم. اما به دست آوردن حق اقتباس سینمایی این آثار برای من غیرممکن بود. فکر می‌کردم این کتاب‌ها در نظر صاحبانشان، دارایی‌های فوق‌العاده ارزشمندی هستند که نباید به دست فیلمسازی چون من - با سابقه کارگردانی سه «مرده شوم» وحشتناک - سپرده شوند. «بتمن» را خیلی دوست داشتم. ولی ساخت آن برایم میسر نشد. همینطور The Shadow که از آثار محبوبم به‌شمار می‌رفت و نتوانستم آن را کار کنم. طبیعی بود که خودم دست به کار شوم و متنی بنویسم». تقریباً تمامی آثار ریمی به نوعی وامدار کمیک استریپ‌ها هستند و حرکات عجیب دوربین و ترکیب‌بندی تصویر و صحنه به شدت یادآور اعمال متهورانه قهرمانان و سبک موجود در آن کتاب‌هاست: «همواره یکی از خوانندگان جدی کمیک استریپ‌ها بوده و هستم و نمایش تخیل را از این کتاب‌ها آموخته‌ام. «اسپایدرمن» از همان اول، کتاب محبوب و مورد علاقه من بود».

به رغم این علاقه مفرط، او انتخاب اول و اصلی استودیوهای سونی و کلمبیا برای خلق «اسپایدرمن» و جلوس بر صندلی کارگردانی داستان مرد عنکبوتی نبود و سابقه ریمی در ژانر وحشت، تأثیری بسزا در این مسأله داشت. همه چشم‌ها به جیمز کامرون - جالوت هالیوود دوخته شده بود که سال‌های سال نامزد اصلی کلید زدن پروژه به‌شمار می‌رفت. اما

ریمی می گوید:
«مرد عنکبوتی
مثالی از چگونه
قهرمان بودن
است. یعنی دست
کشیدن از منافع
فردی برای جلب
رضایت دیگران و
کار کردن به نفع
مردم.
«اسپایدرمن» به
همین دلیل قهرمان
محبوب من است

هر نوع تغییر و تحریف در متن اثر را معادل نوعی توهین به مقدسات می‌دانند. در کمیک استریپ «اسپایدرمن»، مرد عنکبوتی تور خود را به عنوان یک وسیله تکنولوژیکی مورد استفاده قرار می‌دهد، درحالی که تور قهرمان فیلم در نقش یکی از اقدام‌های بدن، از میچ او به بیرون پرتاب می‌شود. همین تغییر به ظاهر جزئی، هواداران «اسپایدرمن» اصلی را به قدری سرخورده و ناراحت کرده که آنان در سایت‌های ویژه خود به شدت به مسأله اعتراض کرده و نوشتند: «امروز ما گریستیم. چون قهرمانمان سقوط کرده است». ریمی در قبال این واکنش‌ها هیچ پاسخی ندارد؛ «نمی‌دانم چه باید می‌کردم. فقط امیدوارم این گریه، تنها گریه طرفداران بوده باشد. در مرحله پیش تولید، یکروز کار بر روی صحنه‌ای را آغاز کردیم و همان شب در کمال شگفتی چندین و چند فکس با موضوع شکایت از تغییرات اعمال شده به دستم

رسید. نمی‌خواهم بدبین باشم. ولی ظاهراً کار یکی از اعضای گروه بودم. آخر چطور می‌شود ما در استودیو روی پروژه کار کنیم و همان شب مردم از جریان مطلع شده باشند!»

با وجود تمامی بیم و تردیدها، پروژه به اتمام رسید و فیلمساز نشان داد که تا حدود زیادی به روح اثر اصلی وفادار مانده است. «اسپایدرمن» داستان مشکلات و دردهای یک ابرقهرمان نوجوان است؛ «او قهرمان نیست، چون مردم دوستش ندارند و به او اعتماد نمی‌کنند. یعنی «اسپایدرمن» درست

فهمیده نشده است. به همین دلیل هم بچه‌ها نمی‌خواهند جای او باشند. اصلاً چرا باید فردی که مشهور و محبوب نیست، ثروت چندانی ندارد و حتی با قدرت مافوق بشری‌اش باید به حرف بزرگترها گوش کند، تبدیل به قهرمان بچه‌ها بشود. هر قدر هم که می‌خواهد، مقاصد خیرخواهانه داشته باشد». برخی منتقدان تا پیش از اکران فیلم و فروش خارق‌العاده آن براین عقیده بودند که چهره نه چندان جذاب و شمایل نحیف مگوایر نمی‌تواند تناسبی با یک ابرقهرمان داشته باشد، اما کارگردان قاطعانه تأکید می‌کند که: «توبی یک مرد عنکبوتی مناسب است و اصلاً نباید هیكلی ورزیده را به نمایش بگذارد. او نوجوانی ضعیف و در آستانه مرحله بلوغ، با صورتی پر از جوش و از نظر اجتماعی مطرود است که کمی هم خود را باخته، آنچه برخی نقطه ضعف توبی می‌پندارند به نظر من نقطه قوت اوست». اصلاً بگذارید واقعی‌تری را به شما بگویم: چهره مگوایر در نقش «اسپایدرمن»، بسیار به لورین گرین - پدر همسر و بازیگر فقید آثار وسترن

- شباهت دارد».

احتمالاً مقایسه شخصیت «اسپایدرمن» با کارنامه حرفه‌ای خود سام ریمی، می‌تواند امری کاملاً وسوسه‌انگیز باشد، یعنی یک سرگرمی‌سازی حرفه‌ای که با یک دیو وحشت‌آفرین اشتباهی گرفته شده است. اما این فیلمساز شایسته با قدرت فراوان جایگاه خود را در جریان غالب هالیوودی تثبیت کرده و هیجان موردنظرش را به متن اثر القا نموده است. هرچند که فیلم موفق و پر فروش چون «اسپایدرمن» هنوز هم فضایی تیره و دل‌تنگ‌کننده دارد، فیلم حتی در مقایسه با آثار بزرگ هالیوودی از روشی غیرمعمول پیروی کرده و بدون ایجاد نقطه اوج در داستان، پایان خوشی را نیز برای قهرمانش رقم نمی‌زند. پیروزی‌های «اسپایدرمن» درست مثل کمیک استریپ، غالباً موقتی و کوتاه مدت هستند. ریمی می‌گوید: «مرد عنکبوتی مثالی از چگونه قهرمان بودن است. یعنی



دست کشیدن از منافع فردی برای جلب رضایت دیگران و کار کردن به نفع مردم. «اسپایدرمن» به همین دلیل قهرمان محبوب من است، نوجوانی ضعیف که تبدیل به جوانی مسئولیت‌پذیر می‌شود را بسیار بیشتر از قهرمانی که به جنگ آدم بدها می‌رود دوست دارم».

یک جوان مسئولیت‌پذیر یا همان که «مرد شوم» را ساخت؟ سام ریمی با چهره‌ای حق به جانب و صریح و بی‌پرده می‌گوید: «بله، من همیشه و همه جا احساس مسئولیت کرده‌ام». در اینجاست که

هر شنونده‌ای به یاد جمله‌های جوئل کوئن معروف - دوست و شاگرد ریمی - درباره او می‌افتد: «سام انسان بسیار مؤدبی است و به پیرزن‌های بینوا کمک می‌کند تا از خیابان‌های شلوغ عبور کنند. البته این فقط بخشی از شخصیت سام است به علاوه چند شکم پاره‌پاره و یکی دو عضو قطع شده!» ریمی احساس خود را درباره کارگردانی فیلم موفق «اسپایدرمن» چنین بر زبان می‌آورد: «برنامه‌ریزی تولید این پروژه کار طاقت‌فرسایی بود؛ بازنویسی فیلمنامه، نظارت بر ساخت دکورها و طراحی صحنه‌ها، انتخاب عوامل و بازیگران و رسم استوری بوردها. به هر حال من مثل موج‌سواری بودم که در مد دریا، بر روی موج‌ها قرار گرفته و یا به درون آنها فرورفته. اما الان صحیح و سالم روی تخته موج‌سواری ایستاده‌ام». شاید سپردن زمام امور بزرگترین کمیک استریپ تاریخ به سام ریمی بیشتر به یک شرط بندی شباهت داشت. ولی خب، حالا دیگر می‌توان خیلی راحت از برنده این شرط بندی حرف زد!

دو نگاه به مرد عنکبوتی

راجر ابرت - شیکاگوستان نیامز

بومی اسکولر در همین دستار قرار میگیرد از جامعه کاملا بیگانه است و بر کداز است. ما به محض مشاهده در قالب «سایه‌ترس» فرو می‌رود، بی‌چو بی‌بندل به سقائش های آکنش سست می‌دهد. می‌شود به نمایی از انبوه های بی‌سروته مورد استفاده قرار می‌گیرد، جدایی بهترین سخنان های «سورس» و «تسن» به برزخ و آهسته بود که این فتنه برای مظلوم کمک استیجاب های خود قابل بود. به خوبی به در نظر گرفتن قوانین جاری و مرتبط در هر فتنه، پاورتی و تعقیب به نظر می‌رسد.

من به عنوان خواننده کمک ابرت «سایه‌ترس» تصویب سرکجه و پوزی است. مرد عنکبوتی از سبای های وحشت ویران محسوس می‌کشد او در یک تک عنکبوت و تصور یک انسان را توانان داشت. وای فیلم سال یسار از این قابل پوز و یک پوزیونان کورمطلبی جلالی داشته است.

با او این پوزی که در جرم است، همانی «سورس» کرده، ازدهای تهنای «جذبه زمین» به مبارزه دلشده، به خاطر دارند؟ اینجا از خازنه غنچه دردد، ولی آن را با نادره بگرفتند، به بفر می‌بندند که این شهرمان و این بعد و جسم درنده «سایه‌ترس» به هنگام بریدن از سبب بام‌ها و فرود بر روی نهاد حسنی نرم و سبک و به مانند

کنت نوران - لس آنجلس نیامز

جستار «سایه‌ترس» در نگاه اول شبیه یک آئین شماتت به نظر می‌رسد. این همزاد و توکل قبایح وجهه غمگانه و در حین حال شماتت از سبب به نغمه در غنچه های جان و حرکتی تازیدن می‌شود که سادگی بهترین داستان کمپوز از میوه است. به دلم می‌بندد، از همین که در حدود ۲۰ سال پیش آنس از و بسو دستگو کمک استیجاب «سایه‌ترس» را خلق کرده‌اند و همواره به عنوان یکی جدید از قهرمانان به صورتی غیر معمول سپهرو، و محبوب بوده است. نگارنده نیز از نظر آبرو این جرایم در این زمینه های مارین فتنه خود را معرفی کند «من شایه»

مصفا شده که من به همه سنج این ترس را بداند؟ داستان ترس من برای مردان جان‌های سیاست، اثر نفسی گفته که زندگی من حکایتی مختصر از سادی است. با آنکه سنده‌اند که من فقط یک فرد معمولی و میل سبزی هستم که هیچ شخصیتی در جهان ندارد... قطعاً یک نفر دروغ گفته.

سلام بر من تاریکی که خود بی از تیر فزاینده «سایه‌ترس» است. سگار می‌روم، زمانی برای کوزش قدیمی چرا و غمزه به فتنه های سپهر دست و غمزه ای او را در این مورد با شرم های «تسن» و فدای خلق شده بودند



یک بوب بر یاد است، او ساخت فراوانی به یکی از این موجودات بازی های کامپیوتری در دنیا سنجی ناچار به می‌مکن است. کترین کابلین هو مثل خود مرد عنکبوت است و با شایه که به چهره دارد، سبب موجودی برگرفته از تکنولوژی برین به نظر می‌رسد که ذهن خود را حرکت دادن نمی‌دهد، من می‌دانم چرا دهان او بی حرکت است، چون که ما به یک نگاه نگاه می‌کنیم. ولی اگر یک حرکت ساده بر می‌آید، همان می‌بندد، تنگنا، «سایه‌ترس» جانی می‌شد، بلکه خود بهترین هم دهان درده و سر مار به تقریب دهان خود را از می‌بند و طمات و عمارت، زمان یک دور که با من می‌کنده شده، زهی به بیرون می‌بندد، و من به سادگی که سبب از ترس از برنده من بودند، جدایی بین به وجود می‌دهد، محسوس در درون من می‌برد، فکر می‌کنم و می‌بینم که این تغییرات جانی ایجاد است، او به شعوب برده و با فتنه توانسته حد این سکسی را نشان دهد، او می‌فهمد که می‌بندد و نور برتاب کند، وای کویی یک استیجاب بازی جدید پیدا کرده و مثل همه با این بازی می‌کند!

شناخته شده برای مردم به شمار می‌رود. حتماً می‌دانید که هفته‌نامه تایم هم عکس مگوایر را روی جلدش چاپ کرد. سه هفته پیش از اینکه «اسپایدرمن» در سینماهای ایالات متحده و کانادا به روی پرده برود، به هر کسی که می‌گفتم می‌خواهم با توبی مگوایر مصاحبه کنم، خیلی‌ها با تعجب می‌پرسیدند: «Tobey Who!». این جوان در فیلم، نقش یک ابرقهرمان را در کنار کریستین دانست و ویلم دافو به عهده دارد. او تا پیش از «اسپایدرمن» در فیلم‌هایی چون «توفان یخ» و «پسران شگفت‌انگیز» به نقش جوان متفکر و نه عملگرا، آشفتگی‌ها و خجالت‌های این نسل را در پذیرش بار مسئولیت دوران بلوغ به نمایش گذاشته بود. به رغم استقبال نسبتاً خوب مردم و منتقدان از معنود نقش آفرینی‌های مگوایر بر پرده سینما، هرگز تصور نمی‌شد که او گزینه اصلی جان بخشیدن به ابرقهرمانی باشد که از ساختمانی به ساختمان دیگر می‌جهد و دنیا را نجات می‌دهد.

قرار ملاقات من با توبی مگوایر در یک کافی شاپ خلوت و آرام در سانت استریپ لس‌آنجلس بود. او آمد. تنها. بدون همراه، دوست، آشنا و جار و جنجال. اگر هم او را می‌شناختند، محلس نمی‌گذاشتند. مثل فیلم‌هایی که بازی کرده بود، کمرو و خجالتی نبود و این را از نوع لباس پوشیدنش هم می‌شد فهمید. مگوایر یک ستاره ۲۶ساله گیاهخوار ثروتمند است که برخی ویژگی‌هایش، انگ نقش «اسپایدرمن» بود، و او را در بدست آوردن نقش، بسیار کمک کرده است. حتی استودیو هم نمی‌توانست میان این دو موجود هیچ ویژگی مشترکی بیابد. مگوایر؛ اسپایدرمن؛ مگر ممکن است؛ حناقل تا پیش از نخستین روزهای اکران فیلم، کسی به توفیق پروژه خوشبین نبود. ایوان مک گرگور، کریس کلاین، وس بنتلی، هیت لجر و لئوناردو دی کاپریو همگی در فهرست گزینه‌های احتمالی نقش «اسپایدرمن» حضور داشتند و بازی هر کدام هم بسیار محتمل و البته مناسب به نظر می‌رسید. ولی نظر سام ریمی با هیچیک از افراد مذکور همخوانی نداشت. او پس از دیدن هنرنمایی مگوایر در «قوانین خانه سایدر» به سال ۱۹۹۹، او را مدنظر گرفته بود و فقط باید رؤسای استودیو را متقاعد می‌کرد. آنها کسی را می‌خواستند که چهره جذاب و لااقل چند اکشن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توبی مگوایر، یک مرد عنکبوتی خجالتی!

موفق در کارنامه داشته باشد. اصرار از سوی استودیو چندان ادامه نیافت و تست بازیگری همه چیز را به اثبات رساند. تست بازیگری؛ مگوایر از سال ۱۹۹۸ تا به آن زمان چنین آزمایشی را از سر نگذرانده بود. شاید چهره او به جذابیت دی کاپریو و

پس از سالها حضور در نقش جوانان خجالتی و دست و پاچلفتی، اصلاً به ذهن هیچکس نمی‌رسید تا توبی مگوایر را در قالب یک ابر قهرمان ببیند. اما او با پوشیدن لباس مخصوص مرد عنکبوتی، همه را شگفت زده کرد و امروز دیگر نامی آشنا و

یازده سال بیشتر نداشت که تمام انرژی خود را به جای درس، صرف بازیگری کرد و سه سال بعد از مدرسه اخراج شد. به هرجا که تست بازیگری می گرفتند، سر می زد و در این رفت و آمدها با لئوناردو دی کاپریو و سایر بازیگران جوان فعلی آشنا شد. دو سال بعد هم تصمیم قاطع گرفت تا تبدیل به یک هنرپیشه حرفه ای شود

براد پیت نباشد، ولی حضور در فیلمی از آنگ لی و آشنایی با مایکل داگلاس، درس های فراوانی برایش به ارمغان آورده است. درباره نحوه انجام تست بازیگری می گوید: «بله، باید تست می شدم. فیلمنامه را که خواندم، تمام تلاشم این بود تا نقش را از آن خود کنم. ملاقات با سام هم اطمینان من را به مرز صددرصد رساند. او گفت من انتخاب اولش برای نقش هستم، ولی حدوداً دو تا سه ماه طول می کشد تا به آن برسم. خیلی رک و پوست کنده به من یادآوری کرد که استودیو راضی از این انتخاب نیست، من هم گفتم حاضرم تست بدهم. با یک دوربین ویدیویی و در اتاقی خالی چند صحنه گرفتم و درست دو هفته و نیم طول کشید تا همین یک تکه فیلم را آقایان تماشا کنند. تأیید کردند. اما چیز دیگری می خواستند که نشان دهد من علاوه بر بازیگری می توانم در لباس مخصوص مرد عنکبوتی، در صحنه های اکشن ظاهر شوم.»

به اینجا که می رسد، دست از حرف زدن می کشد و سفارش غذا می دهد. او داستانی ماهر است که بدون عذر و بهانه همینطور حرف می زند. اصلاً هم درنگ نمی کند تا ببیند مخاطبش خسته شده و یا همچنان با علاقه گوش می دهد. درست مثل بازی در یک نقش، رفتار می کند و من هم تماشاگر او هستم. با آمدن پیشخدمت، چشمه ای دیگر از کارهای جالب مگوایر آغاز می شود. او تمرین یوگا می کند و یک گیاهخوار حرفه ای است که گوشت نمی خورد، از قارچ، گل کلم، اسفناج، کدو، بادنجان، و چغندر هم بدش می آید. می خواهم بدانم این چه گیاهخواری است که سبزی دوست ندارد. به او خیره می شوم. لبخند می زند و از پیشخدمت می خواهد برایش سوپ عدس یا سیر و پیاز بیاورد. بعد، روایت داستانش را از سر می گیرد: «اصلاً شرایط خوبی نداشتم. از دست رؤسای استودیو شاکمی بودم ولی خواستم این را به سام بگویم. معلوم نبود مذاکرات به نتیجه نرسیده یا... اما سام گفت که باید هرچه می خواهید، برایشان انجام بدهم. چون مطمئن نبود که بدون تست من را استخدام کنند. می گفت بدون حضور من، او هم پروژه را رها می کند. تعلق بود. می دانستم، ولی حمایت سام هم مسئله مهمی بود که من آن را داشتم. گفتم هرچه بخواهند، روز پنجشنبه برایشان انجام می دهم و جمعه باید پاسخ بدهند. همین و همین! باید می دانستم که آیا سرانجام نقش به من می رسد یا نه!»

می پرسم آیا برای تست دادن لباس مخصوص مرد عنکبوتی را هم به تن کرد یا نه؟ این تنها چیزی است که پس از آن نطق آتشین می توانم درباره اش فکر کنم. مگوایر در مقابل استودیو، بسیار کوتاه و بازیگری و شیطنت خاصی می گوید که یک لباس یک تکه و سراسری بوده. می گوید و مکت می کند. به من نگاه می کند. موضوعی که در گوشه و کنار شایع شده و مگوایر هم از آن آگاهی دارد این است که همه معتقدند او به طرز شگفت انگیزی مستعد و باهوش می نماید. در اینترنت عکسی از مگوایر و دوستش دی کاپریو و دیوید بلین جادوگر وجود دارد که هر سه نفر را کیمونو به تن نشان می دهد. این عکس اگر تقلبی نباشد، ثابت می کند که این جوان مغرور در هر حالتی به فکر یادگیری و کسب تجربه است:

«برای تست یک صحنه زد و خورد بازی کردم. چون یوگا تمرین می کنم، بدنم در فرم خوبی قرار داشت. هفته ای چندبار تمرینات ورزشی هم انجام می دهم. حتی با این جثه ضعیف و نحیف هم با آن لباس یک تکه مشکل داشتم. خیلی تنگ بود و به ماهیچه هایم فشار می آورد. فرم بدن را خیلی خوب نشان می داد، ولی از جزئیات خبری نبود. بنابراین قسمت بالاتنه

آن را باز کردم و دور کمرم بستم و صحنه را به همین حالت گرفتم. کاری بود که انجام شد و ظاهراً نتیجه بخش هم بود.» پس در تلاش برای گرفتن این نقش، چه فکری درباره آینده می کرد؟ درباره دستمزد ۲۶ میلیونی برای بازی در دو دنباله چطور؟ برخی تصمیم ها سرنوشت سازترند...

«نمی دانم با تو موافق باشم یا نه. من درباره هر تصمیمی که می گیرم، خیلی با دقت فکر می کنم. طبعاً در مورد این یکی هم به اندازه کافی وقت گذاشته و فکر کرده ام.» او تا به حال با بزرگان و ستارگانی چون وودی آلن، لاسه هالستروم، سیگورنی ویور، کوین کلاین، مایکل داگلاس، مایکل کین، رابرت داوئی و سایرین کار کرده و به نظر نمی رسد که انتخابی نادرست یا کجروی در کارنامه اش وجود داشته باشد. مگوایر با دریافت ۱۰۰ دلار رشوه از مادرش، تحصیل در رشته نمایش را به کلاس های آشپزی ترجیح داد (پدرش، وینسنت، آشپز بود و مادرش، وندی، منشی. البته زمانی دوست داشت بازیگر شود. همین ۱۰۰ دلار معادله را به نفع او تغییر داد). یازده سال بیشتر نداشت که تمام انرژی خود را به جای درس، صرف بازیگری کرد و سه سال بعد از مدرسه اخراج شد. به هرجا که تست بازیگری می گرفتند، سر می زد و در این رفت و آمدها با لئوناردو دی کاپریو و سایر بازیگران جوان فعلی آشنا شد. دو سال بعد هم تصمیم قاطع گرفت تا تبدیل به یک هنرپیشه حرفه ای شود. می پرسم آیا آن زمان می دانست که از عهده کار برمی آید؟

«بله، می دانستم که اگر بخواهم، می توانم. البته هرکس باید انگیزه خودش را برای کاری که می خواهد بکند، بسنجد. این انگیزه ها باید واقعی باشند. قصد من اول این بود که فقیر نیاشم. پدر و مادرم وقتی من به دنیا آمدم، ۲۰ و ۱۸ ساله بودند و دو سال بعد هم از یکدیگر جدا شدند. بنابراین من مدام میان آنها و سایر اعضای فامیل سرگردان بودم و تقریباً هر سال مدرسه عوض می کردم. به همین دلیل مجبور شدم مطالعه در خانه را به حضور در مدرسه ترجیح بدهم. یعنی در اتاق می نشستم و به انبوهی از کاغذها و کتاب ها خیره می شدم. در امتحان هم با دوز و کلک نمره می آوردم. البته خیلی زود این روش را کنار گذاشتم. من واقعاً مدرسه را دوست داشتم و نمره های خوبی کسب می کردم. می خواستم با دیگران رقابت کنم و از این کار لذت می بردم.»

توبی مگوایر برای حضور حرفه ای زیاد هم منتظر نماند. در سن ۲۰ سالگی نقش یک جوان خجالتی را (طبق معمول) در فیلم کوتاه The Duke of Groove به کارگردانی گریفین دان و در کنار کیت کپشوا و اومانورمن ایفا کرد. فیلم نامزد جایزه اسکار شد و این به آن معنی بود که همه فعالان صنعت فیلمسازی - از جمله آنگلی - هنرنامه ای مگوایر را دیده اند. پس اولین حضور پررنگ او در «توفان یخ» آنگ لی شکل گرفت. این بازیگر جوان در یکی از صحنه های به یادماندنی فیلم، نمایشی خیره کننده از هنر خود ارائه داد: تنها در قطاری نشسته و ظاهراً مشغول مطالعه کتابی کمیک استریپ است (چه تصادفی!) او فقط مطالعه می کند، سرش را بلند کرده و به فکر فرو می رود. توفانی در بیرون از قطار در حال رخ دادن است و لامپ ها مدام چشمک می زنند. این همه آن اتفاقی است که رخ داده. ولی تماشاگر هرگز نمی تواند چشم از توبی بردارد. شاید به دلیل چشمان آرام، حضور راحت در مقابل دوربین و آرامش اوست که همه میخکوب شده اند. این حضور پرجنبه در «اسپایدرمن» هم به همان قوت تکرار شده است و نشان می دهد که مگوایر انتخابی درخشان برای نقش بوده است.